

ریشه‌های انقلاب اسلامی

«انقلاب»، مانند هر پدیده دیگری دارای علل و عواملی است که از آن به ریشه‌ها و زمینه‌های یاد می‌شود. بی تردید هیچ دگرگونی و انقلابی، بی ریشه و علت پدید نمی‌آید.

انقلاب‌ها بنا بر هويت مشترکی که دارند، کم و بیش دارای یک سلسله ریشه‌ها و زمینه‌های یکسان و همانندی می‌باشند که می‌توان از آن به عوامل عام و فراگیر یاد کرد، از سوی دیگر هر انقلابی یک سلسله علل و اسباب ویژه خود را دارد که نمونه و مانند آنرا در دیگر انقلابها کمتر توان یافت.

انقلاب اسلامی ایران نیز دارای ویژگیها و امتیازهایی است که در انقلاب‌های معروف جهان، مانند برای آن دیده نمی‌شود. ریشه‌ها و زمینه‌های آن نیز با دیگر انقلاب‌ها تفاوت کلی و ریشه‌ای دارد، از اینرو، با معیارها، تئوریه‌ها و معادلاتی که از سوی مکاتیب غرب و شرق برای پیدایش یک انقلاب ارائه می‌گردد، نمی‌توان ریشه‌ها و زمینه‌های انقلاب اسلامی را به دست آورد.

در دیدگاه غرب، دگرگونی و تحولات اجتماعی سریع در کشورهای در حال رشد که به سوی مدرنیته شدن پیش می‌رود، به وقوع

هم با هدف سرعت بخشیدن به امر مدرنیته شدن جامعه خود می‌باشند.

مدرنیته شدن در این دیدگاه عبارت است از حرکت جامعه به سوی صنعتی شدن شهرنشینی و رشد غیر مذهبی و...^(۱)

از دید مارکسیسم ریشه انقلاب‌ها، دو قطبی شدن جوامع می‌باشد. آنگاه که جامعه‌ای به دو طبقه سرمایه‌دار و محروم تقسیم گردید، تضاد پدید می‌آید و این تضاد میان گروه سرمایه‌دار که نگاهبان نظام کهنه می‌باشند با مردم محروم که اکثریت افراد جامعه را تشکیل می‌دهند، زمینه و ریشه یک انقلاب را فراهم می‌کند.

از این دیدگاه علیرغم اختلافات شکلی که در انقلاب‌های جهان وجود دارد که مثلاً یکی انقلاب علمی و دیگری انقلاب مذهبی و سومی انقلاب سیاسی و آزادبخش‌خواهانه است، ریشه و مساهت آنها یکی می‌باشند و در حقیقت یک نوع انقلاب بیشتر نیستند و روح و مساهت تمام انقلابهای اقتصادی و مادی می‌باشد.^(۲)

و اینجاست که جامعه‌شناسان و تحلیل‌گران غرب و شرق و پیروان چشم و گوش بسته آنان در ایران در ریشه‌یابی انقلاب

می‌پسوند و انقلاب جنبه‌ای از تلاش یک جامعه برای مدرنیته شدن می‌باشد.

از این دیدگاه، انقلاب بیشتر در کشورهای روی می‌دهد که در حال رشد و توسعه هستند و به مدرنیته شدن نیاز دارند، لیکن کشورهای که تا پایه‌ای به مدرنیته‌آسیون رسیده‌اند کمتر در معرض رویارویی با انقلاب قرار دارند و از ثبات سیاسی-اجتماعی بیشتری برخوردارند... و تنها جوامع در حال رشد هستند که احتمالاً در معرض چنین تحولی آن

صورت دیگر جنگ مقدس و مبارزه حق و باطل نیست ستیزی است که حیوانات نیز مانند آنرا در میان خود دارند و آنگاه که به طعمه‌ای دست می‌یابند، برای بلعیدن آن با یکدیگر به جنگ و ستیز می‌پردازند و گاهی شکم یکدیگر را پاره می‌کنند لیکن هیچ خردمندی این جنگ و ستیز آنان را مقدس نمی‌شمارد و آنرا مورد ستایش قرار نمی‌دهد.

خلاصه اینکه مبارزه در راه دستیابی به حقوق شخصی، سیاسی و انسانی خود آنگاه مقدس و پسندیده است که از انگیزه تنگ نظرانه مادی، ناسیونالیستی و لیبرالیستی به دور باشد و از اندیشه والا و ارزشمند مکتب و جهان بینی الهی ریشه بگیرد و انقلاب اسلامی ایران نیز همین ویژگی را دارا می‌باشد یعنی در همان حال که انقلابی مذهبی و اسلامی است، انقلابی سیاسی نیز می‌باشد و در همان حال که انقلابی معنوی و سیاسی است، انقلابی اقتصادی و مادی نیز هست و به گفته شهید مطهری: «... راز موفقیت نهضت ما نیز در این بوده است که نه تنها به عامل معنویت تکیه داشته بلکه آن دو عامل دیگر - مادی و سیاسی - را نیز با اسلامی کردن محتوای آنها در خود قرار داده است. فی المثل مبارزه برای پر کردن شکافهای طبقاتی، از تعالیم اساسی اسلام محسوب می‌شود. اما این مبارزه با معنویت عمیق توأم و همراه است. از سوی دیگر روح آزادخواهی و حریت در تمام دستورات اسلامی به چشم می‌خورد...»^(۱)

و به همین دلیل است که گفته می‌شود «انقلاب اسلامی، يك انقلاب مخصوص به خود است» و ماندنی برای آن در جهان نتوان یافت. زیرا انقلابهایی که در جهان رویداده یا سیاسی بوده است، مانند انقلاب فرانسه و یا طبقاتی بوده است، مانند انقلاب شوروی و چین. و اگر بتوان انقلابی را دید که هر دو عامل سیاسی و طبقاتی در پیدایش آن نقش داشته، بی تردید از عامل معنوی و مذهبی تهی بوده است. لیکن انقلاب اسلامی ایران به سبب اسلامی بودنش همه آن ویژگیهایی را کسبه در انقلاب های دیگری بینیم دارا می‌باشد. زیرا تأمین عدالت اجتماعی و

● انقلاب اسلامی ایران به سبب اسلامی بودنش

همه آن ویژگی هائی را که

در انقلاب های دیگر می بینیم دارا می باشد،

زیرا تأمین عدالت اجتماعی و حقوق محرومان،

مبارزه با ظلم و تجاوز

و کوتاه کردن دست زورمداران و زراندوزان

از سر مستضعفان

در رأس برنامه های اسلام قرار دارد

و يك انقلاب اسلامی

بدون اهتمام به این اهداف و آرمانها

نمی تواند به درستی اسلامی باشد.

امیال حیوانی برسد و در راه پر کردن شکم و فراهم کردن زندگی پرزرق و برق بکوشد.

در اسلام انگیزه مبارزه طبقاتی و به تعبیر امام (علیه الرحمه و الرضوان) جنگ فقر و غنا برای این است که حق و عدالت حاکم گردد، ظلم و تجاوز ریشه کن شود.

اسلام آن انسانی را که در برابر تجاوز دیگران به حق خویش، آرام بماند و بی تفاوت نشیند، نکوهش می کند و به جرم اینکه به ظلم تن داده است، مانند ظالم کیفر می دهد و اگر برای گرفتن حق خویش به پا خاست و در این راه کشته شد، شهید به شمار می آورد لیکن نه به سبب اینکه حق او ارزش مادی دارد و «مال او به جانش بسته است»! بلکه بسرای اینکه با ظلم و تجاوز به ستیز برخاسته است.

بنابر این در مبارزه فقر و غنا آنچه که مهم و در خور بررسی و توجه است انگیزه و اندیشه صاحب حق از خیزش و مبارزه است. اگر در راه برپائی حق و عدالت و رویارویی با ظلم و تجاوز است، زهی سعادت برای او. و اگر انگیزه و هدف او از این مبارزه و رویارویی برپایه ارزش مادی می باشد و صرفاً برای دستیابی به منافع شخصی خویش می باشد، در این

اسلامی، به سردرگمی، ضد و نقیض گویی و بیراهه پوئی دچار می گردند زیرا با تئوریه و معیارهائی که آنان پیرامون علل و عوامل پیدایش انقلاب ها دارند، به ریشه های انقلاب اسلامی نتوان دست یافت، نه می توان گفت که این انقلاب در راه سرعت بخشیدن به مدرنیزاسیون و رشد صنعتی کردن ایران و گسترش فرهنگ و اندیشه غیر مذهبی بوده است، چون نمی توانند نقش مردم مسلمان و دین باور و رهبری مذهبی مورد قبول عموم را نادیده بگیرند و نه می توانند منشاء و ریشه این انقلاب را تضاد میان گروه ثروتمند و توده های محروم بدانند زیرا که با چشم سر دیدند که بسیاری از ثروتمندان و افراد مرفه دوشادوش ناداران، محرومان و تهی دستان در این انقلاب شرکت داشتند، و از ایثار مال و جان در راه آرمانهای انقلابی پروا نمی کردند. و اصولاً آنچه که در انقلاب اسلامی ایران هرگز به گوش نخورد شعارهائی بود که جنبه مادی و طبقاتی داشته باشد.

البته تردیدی نیست که مبارزه طبقاتی در اسلام وجود داشته و دارد، لیکن نکته در خور توجه این است که این مبارزه و درگیری نه برای این است که به منافع مادی دست یابد، به



حقوق محرومان، مبارزه با ظلم و تجاوز و کوتاه کردن دست زورمداران و زراندوزان از سر مستضعفان در رأس برنامه‌های اسلام قرار دارد و یک انقلاب اسلامی بدون اهتمام به این اهداف و آرمان‌ها نمی‌تواند به درستی اسلامی باشد.

و اینجاست که در می‌یابیم برای شناخت ریشه‌های انقلاب اسلامی، پرداختن به اوضاع اقتصادی و جهانی آن روز ایران، نمی‌تواند ما را به مقصود برساند و آن‌انکه طبق فورمول‌های ارائه شده از سوی جامعه‌شناسان غرب و شرق و بر پایه ماتریالیسم تاریخی برای بررسی ریشه‌های انقلاب اسلامی، مسائل اقتصادی و اجتماعی دوران پیش از انقلاب را پیش می‌کشند و به بررسی آن می‌پردازند، نه اسلام را درست شناخته‌اند و نه از انقلاب اسلامی درک درستی دارند. این افراد از دیرباز چنین دریافته‌اند که عوامل پیدایش یک انقلاب مسائل اقتصادی و مادی است و تقسیم جامعه به دو قطب بسرخ‌خوردار و بی‌تغییب، ریشه و علت پیدایش انقلاب است و یا اینکه انقلاب، معلول اندیشه‌های لیبرالیستی و آزادیخواهانه است و این عناصر «روش‌فکر» و آزادمنش هستند که بر ضد زورمداران و خودکامگان به شورش و خیزش دست می‌زنند و زمینه به وجود آمدن انقلاب را فراهم می‌سازند. از این رو آنگاه که به بررسی انقلاب اسلامی می‌نشینند، تلاش دارند آنچه را که درباره انقلاب‌های جهان شنیده، خوانده و آموخته‌اند، طوطی وار تکرار کنند و به اصطلاح معروف آسمان و زمین را به هم بیافند تا عوامل مادی، اقتصادی و لیبرالیستی برای پدید آمدن انقلاب اسلامی بیابند و دل خوش دارند که ریشه‌های انقلاب اسلامی را یافته و حل‌جا می‌کرده‌اند!

برای شناخت انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن بایسته است که نخست به شناخت مکتب اسلام و مبانی اعتقادی آن پرداخت و تاریخ ادیان الهی را مورد مطالعه و بررسی قرار داد و ریشه‌های انقلاب اسلامی را در قرآن و آئین مقدس اسلام و اصولاً در ادیان الهی جستجو

کرد. گفتن ندارد که رویارویی آئین خداوندی با کفر و ظلم جهانی از روزی آغاز شد که خداوند بزرگ:

انسانها را به توحید و یکتاپرستی و نفی همه ارزشهای مادی و نفسانی فرا خواند.

حکومت را ویژه خداوند قادر قاهر دانست.

مستضعفان و دین باوران راستین را خلیفه و جانشین خود در زمین قرار داد.

ولایت و امامت برگزیدگان خویش بر امت را برای هدایت جهان هستی و رهبری کاروان بشریت به سوی سعادت و نیکی تعیین کرد.

انسانها را حاکم بر سرنوشت خود قرار داد و آنان را در برگزیدن راه و ساختن سرنوشت خویش آزاد گذاشت.

برای انسانها حقوق و مزایایی قرار داد و آنان را به رعایت حقوق یکدیگر فرا خواند.

عدالت گستری، دادخواهی و تأمین آزادی را از اصول و وظایف نخستین حکومت اسلامی شمرد.

در نظام آفرینش برای ستمگران جایی قرار نداد و زورمداری، زراندوزی و تجاوز به حقوق دیگران را محکوم کرد.

ظلم زدائی از جامعه بشری را بردوش انسانهای متعهد، دانا و مسئولیت پذیر قرار داد و از آنان خواست که همیشه دشمن ستمگران و یار ستمدیدگان باشند.

نه تنها ستمکاری را محکوم کرد بلکه ستم پذیری را نیز ناروا شمرد و برای آن کیفر سختی در نظر گرفت.

امتیاز طبقاتی، نژادی و قبیله‌ای را مردود شمرد.

انسانها را در برابر یکدیگر مسئول قرار داد و آنان را به اندرز و انداز یکدیگر فرا خواند.

پیروان راستین راه الله را در راه ریشه‌کن ساختن کفر، ظلم، الحاد و رفع فتنه در جهان به آموزش نظامی، آمادگی رزمی و گردآوری تجهیزات و مهمات جنگی فرا خواند.

سازش ناپذیری و نفی مظاهر سلطه و استبداد بیگانگان، زورمداران و کفرپیشگان را از اصول نخستین پیروی از دین و آئین مقدس الهی دانست.

با مطالعه‌ای ریشه‌ای و همه‌جانبه در آئین الهی - به ویژه در مکتب انسان ساز اسلام به درستی می‌توان دریافت که پیروی از دین و آئین خداوند، با نهضت، حرکت، مبارزه و

انقلاب، پیوند ناگسستی دارد و انسانی که اسلام را در همه ابعاد شناخته و به کار بسته باشد، از رویارویی و مبارزه با زور و ظلم و تجاوز نمی تواند دوری گزیند؛ چنانکه انسانی مسلمان و دین باور، نمیتواند پارسا و پرهیزکار نباشد، مگر آنکه اسلام را درست تشخیص داده باشد و یاد پیروی خود از اسلام، صادق نباشد.

اگر می بینیم که بسیاری از افراد با آنکه از اسلام دم می زنند و خود را مسلمان باورمند جامی زنند، از تقوا و پرهیزکاری بیگانه اند و در منجلا بفساد و تباهی و رذائل اخلاقی غوطه ورنند، هیچگاه نمی توانیم این زشتی و کاستی آنها را به پای اسلام گزاریم و بر این باور باشیم که در مکتب اسلام به اخلاق و اصول اخلاقی بهای لازم داده نشده است، بلکه در مسلمانان و دین باوری آنان باید تردید کنیم و به گفته شاعر: «هر عیب که هست در مسلمانان ماست».

در بعد سیاسی و مبارزاتی اسلام نیز این نکته در خور نگرش است که دوری گزینی بسیاری از پیروان اسلام، از سیاست و مبارزه را نتوان بر پایه بیگانگی اسلام از مبارزه، سیاست و جنبش و شورش دانست بلکه این بیراهه پوئی، کز روی و یا عدم شناخت برخی از عناصر مسلمانان از اسلام است که مایه رکود، سستی و ذلت پذیری آنان گردیده است.

اسلام بایک سلسله قوانین، احکام و دستورات انقلابی و سازنده خود، دینامیس نیرومندی برای واداشتن پیروان خود به حرکت و خروش و انقلاب در اختیار دارد و از این رو، می بینیم که در به مبارزه واداشتن آن انسانهایی که اسلام را به درستی شناخته و در به کار بستن آن راسخ و استوارند، نقش اساسی داشته و دارد و همه نهضتها و جنبشهای اسلامی در درازای تاریخ معلول دینامیسی است که اسلام در میان جامعه پدید آورده است.

آری ریشه اعتقادی انقلاب اسلامی، احکام و مقررات قرآن می باشد که در درازای ۱۴۰۰ سال گذشته حماسه ها آفریده و بازو مرداران و طاغوتیان دست و پنجه نرم کرده

است و ریشه تاریخی انقلاب اسلامی نیز با رویارویی هایبل و قایل و نهضت پیامبران عظیم الشان خداوند بر ضد طاغوتیان و زورمداران تاریخ، پیوند دارد.

نهضت اسلامی امام خمینی و انقلاب اسلامی ایران دنباله و ادامه حرکت انبیاء و اولیای خداوند است که در درازای تاریخ با سرسختی و دلیری جریان داشته و دارد.

پیامبران بزرگ خداوند با فراخوانی توده ها به یکتاپرستی، هرگونه کرنش در برابر نیروهای سست پایه و فناپذیر را نفی کردند و مبارزه با بیدادگریها، خودکامگی ها و بی عدالتی ها را تداوم بخشیدند.

رویارویی ابراهیم بانمرود، موسی با فرعون، یحیی بازو مرداران خونخوار زمان، عیسی با کفر پیشگان و بیراهه پویان و پیامبر

خودپرستان و دریک کلام طاغوتیان تاریخ در راه بر آوردن آز و آزروی شیطانی و هوس های نفسانی خود زیر پوشش خداپرستی دین باوری و مسلمانی به صحنه آمده و راه نیرنگ و نزویر را پیشه خود ساخته اند، سرسختانه به مبارزه و رویارویی برخاستند و تاکتیک ها و شگردهای گوناگونی به کار گرفتند و راه پیامبران خدا را تداوم بخشیدند.

نکته در خور یادآوری اینکه رویارویی و مبارزه پیامبران بزرگ و امامان بزرگوار بر ضد کفر و ظلم و الحاد، به شیوه های گوناگونی آغاز می گردید و دنبال می شد و این گونه نبود که پیوسته از راه قهر و ستیز انجام گیرد، زیرا مبارزه قهرآمیز همیشه امکان پذیر نبود و اوضاع و شرایط در دورانهای گوناگون تفاوت داشت.

● رویارویی و مبارزه پیامبران بزرگ و امامان بزرگوار بر ضد کفر و ظلم و الحاد، به شیوه های گوناگونی آغاز می گردید و دنبال می شد و اینگونه نبود که پیوسته از راه قهر و ستیز انجام گیرد، زیرا مبارزه قهرآمیز همیشه امکان پذیر نبود و اوضاع و شرایط در دورانهای گوناگون تفاوت داشت.

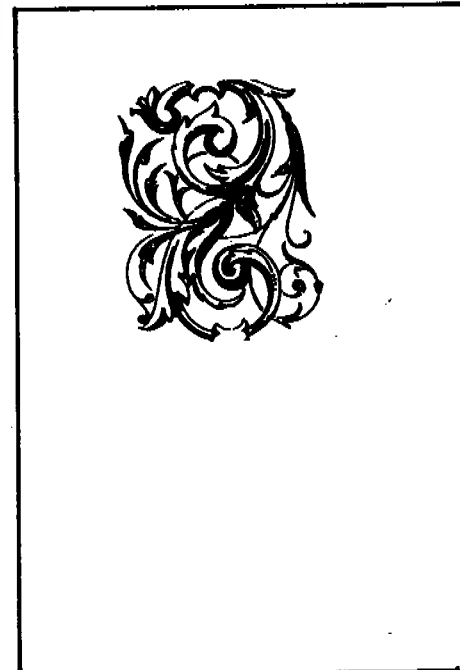
از این رو، مردان خدا ناگزیر بودند در هر برهه و دورانی با شیوه و تاکتیکی با طاغوتیان بستیزند و طاغوت زدائی و ظلم زدائی را تداوم بخشند. پیامبران بزرگ خداوند برخی از راه برهان عقلی و برخی از راه منطقی و روشنگری با وسایل غیر عادی و اعجازآمیز و برخی نیز از راه گسترش اصول خودسازی و معارف توحیدی و سرانجام پیامبر عظیم الشان اسلام که با منطقی و برهان همراه با جنگ و ستیز با طاغوتیان و دشمنان یکتاپرستی رویارویی کردند و در راه اعلامی «کلمه الله» کوشیدند همین راه و روش را در زندگی سیاسی و مبارزاتی امامان بزرگوار شیعه می بینیم که راه پیامبران خدا را با

بزرگ اسلام بابت پرستان، گردنکشان و زراندوزان دوران خویش در راستای رهائی انسانها از بندگی خدایان دروغین و هدایت آنان به سوی یکتاپرستی و اعلائی «کلمه الله» بوده است که هنوز نیز ادامه دارد و تا آن روز که ریشه کفر، شرک، ستم و تجاوز از جهان کنده نشود این کشمکش و رویارویی پایان نمی پذیرد.

در پی رحلت پیامبر بزرگ اسلام، این رسالت و رویارویی از سوی امامان معصوم و خلفای راستین آن بزرگوار دنبال شد. ائمه اسلام آنگاه که دریافتند که قایلین، نمرودیان، فرعونیان، قارونیان، بت پرستان،

شیوه‌ها و تاکتیک های گوناگونی ادامه دادند گاهی با شمشیر و قیامی خونین و زمانی با پیش گرفتن تاکتیک صلح افشاگرانه و دربره‌های با زبان دعا و نیایش و در دورانی با گسترش علوم اسلامی و زدودن خرافات و رسوبات فکری، مبارزه با زورمداری، زبردستی و حکومت‌های موروثی و ضد اسلامی را تداوم بخشیدند و از همه مظلومانه‌تر راه و روش حضرت امام علی بن موسی الرضا (علیه آتات التحیه و الثنا) است که وقتی دریافتند در پی خودکامگیها، هوسرانیها و ریخت و پاشهای حکومت مأمون بدینی توده‌های مسلمان در ایران نسبت به اسلام تا آن پایه پیش رفته که اساس توحید و خداپرستی در خطر قرار گرفته است، ناگزیر شدند که به فداکاری بی مانند دست زنند و با پذیرش ولایت عهدی مأمون، آن رژیم ضد اسلامی را رسوا سازند و به جامعه بنمایانند که اسلام ناب محمدی با اسلام ساخته و پرداخته دربارهای اموی و عباسی و رژیمهای خودکامه مبیانت دارد. و بدین گونه راه پیامبران بزرگ الهی را تداوم بخشیدند.

با آغاز «غیبت کبریا» رسالت تاریخی و مقدس مبارزه با ظلم و کفر و الحاد و زورمداری و زبردستی بر دوش عالمان متعهد و وارسته این جانشینان راستین پیامبران و امامان قرار گرفت



و آنان نیز با شیوه‌ها و روشهای گوناگون و رویارویی پیوسته و مدام خداپرستان با طاغوت پرستان را پی گرفتند و ادامه دادند که ما با یاری خداوند در فرصت دیگری به بررسی آن می نشینیم. (انشاءالله)

ادامه دارد

- ۱- نگاه کنید به «تحلیلی بر انقلاب اسلامی» از: دکتر م. محمدی
- ۲- نگاه کنید به «پیامون انقلاب اسلامی» از: آیت الله مطهری
- ۳- پیشین / ص ۳۲

انقلاب اسلامی و تهاجمات فرهنگی

شبه روشنفکری

بقیه از صفحه ۲۶-

پارسی پور) که هر يك به طریقی (و نیز با صراحت) هشت سال حماسه دفاع مقدس و ارزشهای اعتقادی و اخلاقی و باورهای دینی را به استهزاء گرفته است، و بی شك تمامی این حرکتها در جهت يك هدف کلی که همانا تهاجم فرهنگی علیه انقلاب اسلامی است انجام می گیرد.

بطور کلی درباره فعالیتهای جریانات شبه روشنفکری در قالب نشریاتی که نام بردیم باید گفت اینان چند هدف اساسی را دنبال می کنند:

۱- ترویج مبانی ارزشی و اعتقادی تمدن غرب که در نیهیلیسم غربی تجلی می یابد.
 ۲- شکستن حریم و حرمت ارزشهای دینی با استفاده از روشهایی چون استهزاء، چاپ عکسهای زنان بدحجاب و هنرپیشگان خارجی و قلب واقعیات، و خلاصه کشاندن نسل جوان مسلمان به گنداب فساد و فحشا به همانگونه که خود غوطه ورنند.

۳- ترویج ادبیات و هنر غربی با استفاده از ابزارهایی چون: بزرگ کردن نویسندگان غربی، سعی در الگوسازی از نویسندگانی چون «گابریل گارسیا مارکز» و «پائیس ریتموس» و «لئونی آراگون» و ایجاد نوعی عطش نسبت به تشنه جستن به آنان.

۴- طرح مجدد چهره‌های وامانده و مطرودی چون: ذبیح الله صفا، بزرگ علوی، احمد شاملو و دیگران از طریق ترتیب دادن مصاحبه‌ها و چاپ عکس و درج مقالات و... تا فضای عمومی جامعه را برای حضور فعال آنها آماده سازند.

۵- تکرار مداوم اتهاماتی چون: استبداد، سانسورگری و انحصارطلبی نسبت به نظام اسلامی تا اذهان خوانندگان را نسبت به حقایق مخدوش کرده و چهره‌ای غیرواقعی از نظام ارائه دهند. و بدین گونه راه را برای توطئه شیطان بزرگ و دیگر جهانخواهانی که برای استعمار مجدد ایران روزشماری می کنند، هموار سازند.

۶- طرح زیرکانه شعارهای سیاسی (چون: آزادی قلم، آزادی بیان، دموکراسی طلبی) و ایجاد زمینه‌ای آماده برای ایجاد تشکل‌هایی سیاسی (و ظاهراً صنفی) در این راستا، که اولین قدم آن اعلام تشکیل «اتحادیه نویسندگان ایران» با اهداف و انگیزه‌هایی کاملاً سیاسی بوده است (ترتیب دادن مصاحبه‌هایی با «باقر پرهام» درباره «آینده چپ» و تأکید صریح او بر «وظیفه سیاسی اتحادیه نویسندگان» بی تردید حرکتی در جهت ایجاد زمینه مناسب در این جهت می باشد).

از مجموع آنچه گفتیم می توان این نتیجه را گرفت که حرکت کنونی جریانات شبه روشنفکری حرکتی سیاسی و هماهنگ با اهداف و استراتژی استکبار جهانی و ضد انقلاب خارج از کشور است (در این رابطه به ویژه توجه بر ارتباطهای مداوم افرادی چون شاملو با محافل ضد انقلابی خارج از کشور قابل تأمل است) که آشکارا از جانب ایشان حمایت و تقویت می گردد.

واقعیت این است که جریانات شبه روشنفکری وابسته در ایران، تهاجمی فرهنگی را علیه انقلاب اسلامی سامان داده‌اند. تهاجمی که تداوم زنجیر تهاجمات نظامی و سیاسی پیشین است و نیروهای انقلاب اسلامی و به ویژه مسئولان فرهنگی نظام و پاسداران و مبلغان فرهنگی انقلاب باید با هوشیاری و دقت نظر شایسته‌ای به مقابله با این موج تهاجم ضد انقلابی برخیزند. در این واقعیت تردیدی نیست که کارزار فرهنگی، بسی مهمتر و سرنوشت سازتر از کارزارهای نظامی و سیاسی است و هوشیاری، وحدت و قاطعیت و پی گیری نیروهای انقلاب رامی طلبد.

باید توجه داشت که هرگونه سکوت و یا سهل انگاری و مسامحه در صفوف انقلاب، می تواند نتایج و تبعات زیان باری داشته باشد. يك بار دیگر فرمایش آن قائد عظیم الشان را یادآوری می کنیم تا آویزه گوش و الگوی عمل همه ما باشد: «بر روشنفکران غرب زده و شرق زده بتازید».

زیرنویس:

۱ و ۲- روزنامه کیهان مورخ ۶۹/۱۰/۲ به نقل از نشریه رویدادها و تحلیل